

تبلور حقیقت حسینی در شعر جواهری

دکتر رضا عرب بافرانی^۱

احمد محمدیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۲

چکیده

در طول تاریخ اسلام، عاشورا همواره به عنوان حقیقتی زنده، جاوید و الهام بخش آزادگان جهان بوده است. ادیبان و شاعران بسیاری در مدح و سوگ آن امام همام شعر سروده‌اند. در بین اشعار و مراثی حسینی عینیه جواهری از زمره اشعار ممتاز در ادبیات عربی و دارای اهمیت ادبی و فکری خاصی است. این نوشتار با شیوه توصیفی-تحلیلی و بررسی کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که جواهری به عنوان یک ادیب دگراندیش و نوپرداز با نگاهی نقادانه و گاهی بدبینانه؛ عاشورا را چگونه درک و در قاب تصویر بیان می‌کند؟ جواهری با همان نگاه نقادانه خود ابتدا بحث تحریف عاشورا را می‌پرواند. از نظر او مرثیه سرایان،

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم اسلامی رضوی. arabbafarani.135@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، استاد مدعو جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی گلستان. mohamadian313@gmail.com

سیاستمداران و همراهی انسان‌های دردمند با واقعه عاشورا سه عامل تحریف قیام حسینی بوده است. او بعد از طرح این احتمالات در واقع به این عوامل انتقاد می‌کند. جواهری در ابتدا باوری کودکانه و معصوم به عاشورا دارد اما در پی فشار جریان‌های اجتماعی و سیاسی بدبینی براندیشه او حاکم می‌شود، به عاشورا شک می‌کند و تمام وجود او را شک فرا می‌گیرد تا اینکه راه حقیقت حسینی بر او متجلی و توسط اباعبدالله الحسین علیه السلام طریق هدایت را در می‌یابد تا جایی که «آمنت بالحسین علیه السلام» می‌گوید.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، جواهری، قصیده عینیه.

مقدمه

عاشورا حماسه‌ای بی‌بدیل در تاریخ بشریت است که نامش یادآور نام بزرگ پرچم دار آزادی و ظلم ستیزی، حسین بن علی علیه السلام است. این شخصیت بی‌مثال جان‌های مشتاق و جویای آزادی از هر زبان و ملتی را مجذوب خود ساخته و با جاری شدن بر زبان اهل ذوق و ادب، رقم زننده جاودانگی آنها بوده است. بی‌شک هرکسی هم با نگاه بشری و محدود خود این شخصیت الهی را نظاره‌گر باشد، به عقل محدود خود نیز آن را درک می‌کند و با زبانی قاصر توصیف‌گر او خواهد بود. در نوع نگاه اهل ادب به عاشورا و شخصیت‌های حماسه آفرین آن عوامل متعددی از جمله شرایط سیاسی و اجتماعی مؤثر است. جواهری یکی از کسانی است که به نگاهی خاص در قصیده *آمنت بالحسین* به زوایای واقعه عاشورا و دیدگاه‌های مختلف پیرامون این جریان پرداخته است. جواهری در این قصیده بعد از بیان دیدگاه‌های مختلف، نظرات خود را مطرح می‌کند؛ لذا هرکسی که به این قصیده نظر کند به نکاتی قابل تأمل و عظیم در باب شخصیت امام حسین علیه السلام پی خواهد برد.

پیشینه پژوهش

در باب جواهری آثار فراوانی به رشته تحریر درآمده است اما به اشعار دینی او کمتر

توجه شده است. در ذیل به برخی پژوهش‌های مرتبط با اندیشه‌های دینی جواهری اشاره می‌شود. ممتحن و همکاران در مقاله «دین در اندیشه جواهری و شهر یاری»، در بحث مرثیه‌های سید الشهداء تنها به ابیات انتقادی عینیه جواهری اشاره می‌کند و به تحلیل و بررسی آن نمی‌پردازد. دلشاد و همکاران نیز مقاله‌ای با عنوان «مظاهر افکار جمال الدین الأسدآبادی فی أشعار محمد مهدي الجواهری» به رشته تحریر درآورده‌اند و جابرو عبدالهی برای همایش ملی بینامتنیت (التنصص)، مقاله «جواهری و تأثیرپذیری اش از قرآن (بینامتنی قرآنی)» را نگارش کرده‌اند. پژوهش حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی و بررسی کتابخانه‌ای به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر است: دیدگاه جواهری نسبت به مسائل اساسی دین چیست؟ انتقادهایی که جواهری در باب برخورد با عاشورا مطرح می‌کند، چیست؟ حقیقت عاشورا در نظر جواهری چگونه جلوه یافته است؟ جواهری چه طور از شک به یقین می‌رسد؟

زندگینامه جواهری

محمد مهدی جواهری شاعر نام‌آشنای جهان معاصر عرب در سال ۱۹۰۰م در نجف اشرف دیده به جهان گشود، او در سال ۱۹۹۷م بعد از حدود یک قرن زندگی مملو از فراز و نشیب در سوریه درگذشت (بیضون، ۱۹۹۳: ۷). وی در خانواده نجیب، شریف و اهل ادب از نسل صاحب جواهر متولد شد. نسب وی به محمد حسن جواهری فقیه بزرگ جهان تشیع و صاحب کتاب گرانسنگ جواهر الکلام می‌رسد که در زمان خود فقیه و مرجع تقلید مسلم جهان تشیع بود و به وسیله او مجد و بزرگی در این خانواده نهادینه شد. پدر وی از روحانیون معتم عراق بود و همین مسئله باعث شد وی به حوزه‌های دینی وارد شود. او تا سی سالگی ملتبس به لباس مقدس روحانیت بود ولی بعد از آن مسیری دیگری را برای زندگی خویش برگزید (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۲۳۴).

جواهری از همان کودکی و با توجه به شرایط خانواده و استعداد ذاتی خود به تحصیل روی آورد. محمد مهدی از پنج سالگی خواندن و نوشتن را نزد برادر بزرگش، عبدالعزیز فراگرفت (جواهری، ۱۹۹۹: ۱/۴۹). وی تحصیل علم و قرآن را از مدرسه‌های دینی آغاز

کرد (بیضون، ۱۹۹۳: ۷). او حافظه‌ای اعجاب‌انگیز داشت به گونه‌ای که در هشت سالگی هر روز یک خطبه از نهج البلاغه، قطعه‌ای از *امالی* شریف مرتضی، قصیده‌ای از دیوان متنبی و قطعه‌ای از *البیان والتبیین* جاحظ را حفظ می‌کرد و چنان که خود گفته، به جهت قدرت حافظه‌اش مورد غبطه و حسادت قرار می‌گرفت (جواهری، ۱۹۹۹: ۱/۴۳). او هر چند از استعداد و حافظه قوی برخوردار بود اما در آغاز علاقه‌ای به تحصیلات سنتی نداشت (همان، ۱/۵۱۴۹). ولی همین تحصیلات اولیه سنتی و مطالعه اشعار گذشتگان بر شعری اثر عمیق گذاشت (بدوی، ۱۹۷۵: ۶۲؛ جیوسی، ۲۰۰۷: ۱/۱۹۷). تحصیل قرآن در شعر جواهری منحصر به مرحله خاصی از حیات ادبی وی نیست بلکه در کل دیوان وی مشهود است.

جواهری از سرچشمه‌های ادب، لغت و فلسفه بهره‌مند بود و کتاب‌های *قطر الندی*، *الفیه ابن مالک*، *مغنی اللیب*، *حاشیه ملا عبدالله*، *شروح الشمسیه فی المنطق*، *المطول* و *المختصر فی البلاغه*، *شرح اللمعه* و *مکاسب شیخ انصاری* را در حوزه علمیه خواند (الجبوری، ۱۹۹۳: ۱۰). او از کودکی دلبستگی شدیدی به شعر داشت. پدرش با وجود آنکه در ابتدا با شعر سرودن او موافق نبود، اما زمانی که علاقه وافرش را به شعر درک کرد، وی را مورد تشویق قرار داد و حتی با خود به مجالس بزرگان برد. جواهری در این مجالس تحت تأثیر اندیشه‌های آزادی خواهانه شخصیت‌هایی چون محمدسعید حَبّوبی، شاعر مبارز ضد استعمار قرار گرفت (جواهری، ۱۹۹۹: ۱/۶۵-۶۸، ۷۴-۷۹؛ عطیه، ۱۹۹۸: ۳۸). وی به کتب ادبی جدید از جمله اشعار احمد شوقی، ایلیا ابوماضی و دیگران اهتمام می‌ورزید (بیضون، ۱۹۹۳: ۷) و به موازات حضور در مدارس دینی به کانون‌های ادبی آن زمان عراق می‌رفت. اولین زمینه‌های شعری وی در سال ۱۹۱۶م در حالی که در عنفوان جوانی بود شکوفا شد. در هجده سالگی نخستین شعرش را با نام *مستعار در روزنامه العراق* به چاپ رساند. در سال ۱۹۲۱م حدود ۲۱ شعر از وی در نشریات عراق به چاپ رسید و به دلیل استحکام اشعارش خیلی زود جای خود را در میان خوانندگان باز کرد (جواهری، ۱۹۹۹: ۱/۸۶، ۸۷). جواهری اولین دیوان خود را در سال ۱۹۲۳م تحت عنوان *حبله الأدب* و دومین دیوان خود را در سال ۱۹۲۸م با عنوان *بین الشعور والعاطفة* منتشر کرد (خیاط و

دیگران، ۱۳۸۵: ۳۵).

جواهری دوبار در تابستان ۱۳۰۳ ش / ۱۹۲۴ م و تابستان ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۶ م به ایران سفر کرد. تأثیر عمیقی که مشاهده طبیعت زیبا و سفر به شهرهای ایران بر وی گذاشت، در اشعارش از جمله «علی حدود فارس»، «علی گزند»، «الریف الضاحک»، «علی دربند» و «فی طهران» آشکار است (جواهری، ۱۹۸۰: ۱/۲۵۵-۲۶۶، ۳۵۵-۳۵۶، ۳۶۱-۳۶۲). وی را «مجمع الأضداد» لقب داده‌اند؛ چرا که قدیم و جدید، گذشته و معاصر، طمع و مناعت طبع، جاه طلبی و مبارزه و تسلیم نشدن و انقلاب را با هم جمع کرده است (جبران، ۲۰۰۳: ۴۵). در سال ۱۹۲۹ م اولین مدرسه دخترانه در نجف اشرف افتتاح شد که علما در قبال افتتاح این مدرسه و آنچه در آن تدریس می‌شد، موضع گرفتند. در این شرایط جواهری با این که در خانواده‌ای مذهبی متولد و رشد یافته بود اما در قبال این موضع‌گیری علما به مخالفت برخاست و یک موقعیت سلبی اتخاذ و به علمای نجف حمله کرد و قصیده *الرجعیون* را در حمله به حوزه علمیه نجف سرود.

جواهری در زمینه چاپ و نشر فعالیت‌های مدیری انجام داد. حدود سی سال در این عرصه تلاش کرد و چند روزنامه از جمله *الفرات*، *انقلاب*، *الرأي العام* و *المعرض* را منتشر کرد. در ۱۹۳۰ م هنگامی که روزنامه *الفرات* را منتشر کرد، کنیه ابوالفرات را برای خود برگزید. پس از انتشار بیست شماره از این روزنامه، به دلیل مخالفت‌های سیاسی، امتیاز آن لغو شد (جواهری، ۱۹۹۹: ۱/۲۴۵-۲۵۲). روزنامه *الرأي العام* بارزترین و برجسته‌ترین روزنامه‌ای بود که جواهری آن را منتشر و بخش بزرگی از عمر خود را صرف آن کرد. مخالفان چند بار به این روزنامه تعرض کردند و چند مرتبه نیز به خاطر موضع‌گیری‌های میهنی تعطیل شد (خیاط و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۴). جواهری در روزنامه‌نگاری با شهامت چشمگیری فعالیت می‌کرد. وی تا ۱۹۶۱ م که از روزنامه‌نگاری کناره گرفت، حدود دوازده روزنامه را سرپرستی و سردبیری کرد که اغلب آنها به دلایل سیاسی عمر کوتاهی داشتند (بصری، ۱۹۹۹: ۱/۱۸۱).

جواهری در سال ۱۹۳۶ م به دلیل مخالفتش با بکر صدقی، چند ماهی روانه زندان شد (عطیه، ۱۹۹۸: ۶۴؛ جواهری، ۱۹۹۹: ۱/۳۲۷-۳۳۳). او پس از مدتی در سال ۱۹۴۷ م به عنوان نماینده کربلا وارد مجلس شد ولی پس از دو سال استعفا داد (جواهری، ۱۹۹۹:

۱/۴۷۷-۴۷۸). وی بعد از اندک زمانی به فرانسه سفر کرد و از آنجا به مصر رفت و دو سال در مصر رحل اقامت افکند. وی بعد از بازگشت به وطن کار روزنامه نگاری را از سر گرفت و یک سال بعد برترین نشان افتخار عراق، «نشان الرافدین» را از امیر عبدالاله دریافت کرد (بصری، ۱۹۹۹: ۱۸۱/۱؛ عطیه، ۱۹۹۸: ۶۸.۶۷). او بعد از مدتی به دلیل جبهه گیری های سیاسی مجبور به ترک عراق و سفر به چکسلواکی و اقامت در پراگ شد. به مدت هفت سال در آنجا ماند و دیوان *برید العریبه* را منتشر ساخت. وی در ۱۹۶۸ م با به قدرت رسیدن احمد حسن البکر، به عراق بازگشت و مورد استقبال دولتمردان قرار گرفت و مجدداً رئیس انجمن ادبای عراقی شد (بصری، ۱۹۹۹: ۱۸۹/۱، ۱۹۵؛ عطیه، ۱۹۹۸: ۷۶، ۱۳۳.۱۳۲). در ۱۹۹۲ م، در سفری شش ماهه به ایران، در تهران، مشهد و قم مورد عنایت ادبا و شعرا و مقامات سیاسی قرار گرفت و مجالس فراوانی در تکریم وی برگزار شد (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۶: ۱۴۵.۱۴۶).

مرگ جواهری حائز نکات قابل توجهی است. او در جوار حرم علی بن ابی طالب علیه السلام در نجف اشرف متولد شد، ولی سرانجام بسیار دورتر از وادی السلام و مقبره خانوادگی خود، در ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۷ م در دمشق درگذشت و در زینبیه به خاک سپرده شد (جحا، ۱۹۹۹: ۳۷۸). پس از وفات وی، شاعرانی نظیر عبدالوهاب بیاتی و زاهد زهدی در رثای وی اشعاری سرودند. بیش از سیصد مقاله و شعر به یاد او در نشریات عربی به چاپ رسید (رجوع کنید به بیاتی، ۲۰۰۴: ۱۴.۱۳؛ زهدی، ۲۰۰۴: ۳۱.۳۰).

هنر شعری جواهری

جواهری از بزرگترین شاعران عراقی در دوره خود به حساب می آید و برترین شاعری بوده است که به شیوه کلاسیک، زندگی پراضطراب عراق را در شعر خود به تصویر کشیده و باعث گسترش شعر سیاسی ماندگار در عراق شده است. نگرانی شاعر در مسائل سیاسی عراق معاصر را می توان علاوه بر زندگی، در شعر او نیز مشاهده کرد. تحصیلات سنتی از نظر جواهری تنها راه تسلط بر ظرافت های زبان عربی است. همین مسأله همراه با احاطه بر شعر شاعرانی چون ابوتمام، بحتری، متنبی و تأثیر پذیری از فرهنگ قرآن و نهج البلاغه و نیز

پرورش یافتن در شهر نجف که جایگاه تداوم فرهنگ شیعه است از جواهری؛ شاعری یگانه و ممتاز ساخته است (جبرا ابراهیم جبرا، ۱۹۸۲: ۲۵).

ناقدان، جواهری را «شاعر مناسبت‌ها» نام نهاده‌اند (همان، ۸-۹). با اینکه شعر مناسبت‌ها در بهترین نمونه‌هایش، بی‌انگتر تجربه‌ای عینی و بیرونی است، جواهری این تجربه را چنان با احساس و عاطفه خود درمی‌آمیزد که شعرا از حالت شخصی خارج و احساس خواننده با شاعر یکی می‌شود. بهترین نمونه آن را در شعری که برای برادر شهیدش سروده با عنوان «أخي جعفر» می‌توان یافت (جواهری، ۱۹۸۰: ۳/۲۵۵). او شاعری انقلابی بود که در خلال یک قرن، نزدیک به بیست هزار بیت شعر سرود. یک بار شبیه متنبی، دگر بار شبیه بحتری و ابوالعلائی معری و در جای دیگر شبیه ابونواس و عمرین ربیع، و از دیگر سوشبیه شریف رضی است (معروف، ۱۳۸۸: ۲۵۱). شعر جواهری از حیث شکل و ساختار همان شعر سنتی عرب است، اما زبان شعری بسیار قوی و غنی است. واژگان شعرش با دقت و وسواس انتخاب شده‌اند.

لحن اشعار سیاسی او غالباً خطابی است و شگردهای خطابه و سخنرانی را به خوبی در اشعاری مانند «أطبَّقْ دُجی» به کار گرفته است. این چنین لحنی در تاریخ ادبیات عرب نادر و کم نظیر است. در اشعار برجسته و معروف او تصاویر مترآم و فشرده، همراه با وزنی مناسب، استوار، لحنی دلنشین و سرشار از هیجان باعث شده که شعرش به لحاظ سبکی و تأثیرگذاری و برانگیختن عواطف خواننده، منحصر به فرد باشد. جواهری در اشعار و سروده‌هایش به مسائل عراق و جهان اسلام توجه خاص داشت. اشعار او به عنوان سند تاریخی عراق و جهان عرب محسوب می‌شود. «نه شعر کلاسیک عرب و نه شعر معاصر عرب شاعری همچون جواهری به خود ندیده که این گونه بتواند با سرزمینش و جهان عرب ارتباط برقرار کند و حوادث بزرگی را در شعرش ثبت کند. به همین سبب به شاعر مناسبات لقب یافته است» (جیوسی، بی تا: ۳۵۰).

اغراض شعری

مهمترین اغراض شعری که در دیوان جواهری به چشم می‌خورد عبارتست از:

(۱) مدح: بزرگداشت افراد برجسته دینی، ملی، سیاسی، تاریخی و ادبی ویژه کسانی است که هنر خود را وقف عقیده خویش می‌کنند و جوهری در زمره این افراد است. وقتی به دیوان وی نگاه می‌کنیم این اشعار بسیار است. در خاطرات خود نیز بسیاری از رجال دینی و سیاسی از ابوالعلا معری گرفته تا حافظ ابراهیم و متنبی را مدح و تمجید کرده است. اضطراب و تشویش جوهری در مدایح او بسیار واضح است. او از ملک فیصل اول و ثانی تا ملک فیصل سعودی و هابی را مدح کرده است (جوهری، ۱۹۸۰: ۲/۲۸۲). او حتی عبدالکریم قاسم را به عنوان ابی الاحرار خطاب می‌کند. جوهری در یکی از قصاید خود به ستایش و تمجید از استالین می‌پردازد و از دیگر سوزمهای حرکت وحدت و بیداری اسلامی امثال سید جمال الدین را مورد مدح قرار می‌دهد. وی در قصیده‌ای زیبا سید جمال الدین اسدآبادی از عوامل اصلی نهضت معاصر عربی را می‌ستاید:

جمال الدین یا روحاً علیاً تنزل بالرسالة ثمَّ عادا
وكانت عروة وثقى تُرجى لمنقسمین حُباً واتحاداً^۱

(جوهری، ۱۹۸۲: ۲/۱۹۳)

وی در سفر سومی که در سال ۱۹۹۲ م به ایران داشت ابتدا به زیارت حرم حضرت امام خمینی ره می‌رود و در آنجا می‌گوید: «من یک بیت درباره امام خمینی سروده‌ام که آن را معادل یکی از بزرگترین قصیده‌هایم حساب می‌کنم»:

إمام ومن ذا يكون الإمام إذا لم تكنه عليك السلام^۲

(آذرشب، ۱۳۸۸: ۲۰۴)

وی در این سفر با رهبرانقلاب دیدار کرده و ایشان را با این ابیات مدح می‌کند:

سیدی أيها الأعزّ الأجل أنت ذومنة وأنت المدلّ
أيها الشامخ الذي شاء الله زعيماً لثورة تستهلّ

۱. جمال الدین ای روح بلندی که با رسالتی نازل شد و بعد مدتی برگشت / جمال الدین با نشریه عروة الوثقى تقسیم کنندگان محبت و وحدت را به جلوه‌هدایت کرد.

۲. او امام است و چگونه امامی است و اگر او را امام خطاب نکنی بر تو سلام (یعنی دارای درک و فهمی نیستی).

لک فی السلم منبر لا یباری لک فی الحرب مَضْرَبٌ لا یفلّ^۱

(آذرشب، ۱۳۸۸: ۲۰۵)

(۲) رثا: جواهری در فن رثا نیز مانند سایر اغراض شعری بسیار زیبا به هنر نمایی پرداخته ولی در این نوع شعر هم بیشتر موضوعات سیاسی و انتقادی را مد نظر داشته است. رثا نزد جواهری به دو گونه است: رثای اقربا و نزدیکان، و رثای دیگران. مرگ برادر چنان تأثیر عمیقی بروی گذاشت که دو قصیده به نام «أخی جعفر» و «یوم الشهید» در رثای وی سرود که هر دوازده شاهکارهای شعر معاصر عرب در قالب های قدمایی محسوب می شود.

أَتَعْلَمُ أَمْ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ؟ بَأَنَّ جِرَاحَ الضَّحَايَا فَمُ؟
فَمُ لَيْسَ كَالْمَدْعَى قَوْلَهُ وَلَيْسَ كَأَخْرِيسٍ تَرَحُّمُ
أَخِي جَعْفَرًا لَا أَقُولُ الْخِيَالَ وَذَوَالثَّأْرِ يَقْظَانُ لَا يَحْلُمُ
وَلَكِنْ بِمَا أَلْهَمَ الصَّابِرُونَ وَقَدْ يَقْرَأُ الْغَيْبَ مُسْتَلْهِمُ^۲

(جواهری، ۱۹۸۰: ۲۶۳/۳)

در باب رثای دیگران نیز می توان به آنچه که در سوگ حافظ ابراهیم و در رثای امیر الشعرا احمد شوقی سرود، اشاره کرد:

طَوَى الْمَوْتُ رَبَّ الْقَوَافِي الْعُرْزُ وَأَصْبَحَ شَوْقِي رَهْمِينَ الْحَفْزُ
وَجِئْنَا نُعَزِّي بِهِ الْحَاضِرِينَ كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ أَمْسٍ فِي مَنِّ حَضْرُ^۳

(جواهری، ۱۹۸۲: ۱۳۳/۲)

۱. سرور من ای عزیز بلند مرتبه، تو دارای منن هستی و راهنما می باشی، ای بلند مرتبه که خدا خواسته تا او را رهبر این انقلاب اسلامی قرار دهد، تو در صلح جایگاه های بلندی دارای که کسی نمی تواند به آن جایگاه برسد و در روز جنگ و مبارزه دارای شمشیری هستی که کند نمی شود.

۲. آیا تومی دانی زخمی های مجروحان مانند دهان است یا نمی دانی؟ / دهانی ست که مانند مدعیان سخن نمی گوید و مانند انسان های ترسو هم طلب رحم نمی کند / برادرم جعفر رویا پردازی نمی کنم و کسی خون طلب دارد و خون خواه است بیدار است و خواب نمی بیند.

۳. مرگ شاعر درخشان احمد شوقی را گرفت و او را ساکن قبر کرد و ما آمدیم، در حالی آماده ایم تا عزاداری کنیم گویا اینکه او دیروز در بین حاضران نبود!

۳) **وصف:** از مهم‌ترین اغراض شعری که سایر اغراض ادبی با آن ارتباط عمیقی دارند؛ زیرا شاعر زمانی که به مدح یا رثا می‌پردازد به نوعی در حال وصف ممدوح خویش است. زیبایی وصف و دل‌انگیزی آن در نزد جواهری چنان که خود او به آن اشاره می‌کند بعد از سفر او به ایران برایش حاصل می‌شود (جواهری، ۱۹۸۰: ۱/۱۲۲). جمال طبیعت و زیبایی هوای مطبوع و دل‌انگیز ایران به روح جواهری چنین اثر گذاشت:

هَبَّ النَّسِيمُ فَهَبَّتِ الْأَشْوَاقُ وهفا اليكم قلبه الخفاق
هی "فارس" وهواءها ريح الصبا وسماؤها الأغصان والأوراق
شمران "تُعجبني، وزهرة روضها وهواءها ونميرها الرقراق^۱

(جواهری، ۱۹۸۰: ۱/۳۶۰)

جواهری در وصفیات خود سعی کرده به بحتری، شاعر و صاف زبان و ادبیات عربی نزدیک شود. وی سعی کرده جمادات و طبیعت را به شکل زنده وصف کند (معروف، ۱۳۸۸: ۲۵۸). او در پی وصف رودخانه، نخل‌ها، ساحل و کوه‌ها به صورت زنده است. از جمله آنهاست: بغداد علی الغرق، الفرات الطاعی، الغراف المیت، بعد المطر، یا فراتی، دجلة فی الخریف و دجلة الخیر. در ذیل به ابیاتی از قصیده «تایین الفرات المیت» که نمونه‌ای از وصف‌های روح‌انگیز جواهری بعد از سفر به ایران است، اشاره می‌شود:

عُمِرَتْ دِيَارُ شَرَاذِمٍ دُخَالٍ أسفاً عليك وأنتَ قفرٌ خالٍ
بدت البيوتُ الخاوياتُ حزيئةً محفوفةً بالشوكِ والأدغال
وكانما شرفاتها مغبرةً أشباحُ آلامٍ وقفنَ حَيَالِي

(جواهری، ۱۹۸۰: ۲/۱۸۴)

۴) **شعر سیاسی:** جواهری به وطن عشق می‌ورزید لذا بسیاری از اشعارش را در باب وطن و اوضاع مسلمین سروده است. نگرش سیاسی جواهری منحصر به عراق معاصر نیست. وی در برخورد با مسئله فلسطین برجسته‌ترین شخصیتی بود که به ضعف

۱. نسیم وزید و عشق را در ما برانگیخت. و قلب او به خاطر شما به جوشش درآمد / این سرزمین فارس است و هوای آن مطبوع مثل نسیم صبحگاهی است و آسمان آن را شاخسار و برگ درختان پوشانده است / شمران، گل‌های باغ، هواها و آب زلالش باعث تعجب من است.

بنیان‌های سیاسی اعراب توجه کرد و با لحنی دردناک از آن انتقاد کرد. او در نخستین شعرش درباره فلسطین به نام *فلسطین الدامیه* از یک سواعراب را به مبارزه عملی و نظامی با صهیونیست‌ها ترغیب می‌کند و از سوی دیگر، سستی رهبران عرب و اعتماد بیش از حد عرب‌ها به بریتانیا را عامل اصلی بدبختی آنها می‌داند (جواهری، ۱۹۸۰: ۴۷۳/۱). جواهری توانست بیش از نیم سده، گرایش خود را به سرودن اشعار میهنی حفظ کند. ناگفته نماند حضور مستقیم جواهری در صحنه‌های سیاسی و وابستگی او به احزاب وطنی در سرودن این اشعاری تأثیر نبوده است (الواعظ، ۱۹۷۴: ۳۴۳).

يا صورة الوطن المهديك معرضه
أشجى وأبهج ما فيه من الصور
غُيومه وانبلاج المس والقمر
وقيظه وإثلاج الليل والسحر^۱

(جواهری، ۱۹۸۲: ۷۴/۱)

وی در اشعار سیاسی خود ظلم‌های اجتماعی را مطرح می‌کند و اذعان دارد در این شرایط در کنار توده مردم به مبارزه با مستکبران و ظالمان که حقوق مردم را تضییع و آنها را لگد مال می‌کنند، خواهد پرداخت. وی در راه آزادی بارها مجبور به ترک کشور شد و مدتی هم در زندان به سربرد ولی دست از آرمان خود نکشید و در کنار گرسنگان ملت ایستاد.^۲

يَدي يَيدِ المُستضعفين أريهم
من الظلم ما تعيا به الكلمات^۳

(جواهری، ۱۹۸۲: ۲۰۷/۱)

وی در اشعار سیاسی خود از طبقه کارگر، کشاورز، قشر مستضعف و گرسنگان دفاع می‌کند و در این مسیر گاه از زبان طنز، ظلم‌های اجتماعی را به تصویر می‌کشد مانند آنچه در *جیاع الشعب* به تصویر کشیده است. جواهری در شعر «لعبة التجارب» حقایق را در باب حکومت و اهل آن مطرح می‌کند. او در این شعر حکومت را به بازیچه‌ای تشبیه کرده

۱. عجباً از وطنی که به تو غمناک‌ترین و دل‌انگیزترین صحن‌ها، ابرها، درخشش خورشید و ماه، گرما و سرمای شب و سحر را بر تو آشکار می‌سازد.

۲. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: ابروانی زاده و دیگران (۱۳۸۸ ش)، «مظالم اجتماعی در شعر جواهری».

۳. دست در دست مستضعفین دارم و به آنها ظلم‌هایی را نشان می‌دهم که کلمات در بیان آن ناتوانند.

که در دست افراد می چرخد تا آنها تجربه به دست بیاورند و این سبب ویرانی و نابودی مردم است.

هو الحکم - إن حَقَّقت - لعبة لاعب یسّمون ترقیعاته بالتجارب
 وإنّ بلاداً بالتجارب هدّمت وضّیع أهلوها لإحدى العجائب
 لوجزّیوا أهل المناصب وحدهم لهان، ولكن جُزّیوا فی المناصب
 (۵) غزل: غزلیات جواهری با آنچه که معهود از معنای غزل و شعر غنایی خاص می باشد، متفاوت است. در مضمون های غنایی، مانند وصف معشوق و طبیعت اشعاری دارد که غالباً خشک، تصنعی، عامه پسند و به دور از هنر نوع نوآوری است. تنها شعر غنایی وی آفرودیت است که شعری ساده و صمیمی شمرده می شود (پروین گنابادی، ... ش ۵۱۷۴). جواهری در غزلیات خود هیچ گاه نتوانست مانند سایر اغراض شعری مثل مدح و اشعار سیاسی اوج بگیرد. او فقط در وصف زن گاهی به شعر غزلی نزدیک شده است که نوع نگاه جواهری به زن و وصف آن در شعرش خود بحثی مجزا می طلبد ولی اجمالاً آنچه به نظر می رسد وصف زن در اشعار جواهری وصف عفیف و ماجن است. غزل او در وصف زن مکشوف است مثل جرّیبتی، بنت بیروت، عربانة، صورة الخواطر، اول العهد، الیها ولیلة معها. از جواهری غزلیاتی زیبا و عفیف در باب زن هم موجود است که البته نسبت به غزلیات مکشوف او کمتر است مثل آنچه در حبیبیتی سروده که در ذیل به مطلع برخی از هر دو نوع قصیده اشاره می شود.

قصیده اول العهد یکی از غزلیات مکشوف جواهری است که در آن به وصف ماجن می پردازد.

أول العهدِ بآلتی حَمَلتني شططاً فی الهوی وأمرأ فریبا

(جواهری، ۱۹۸۰/۲: ۲۸۴)

مطلع قصیده لیلته معها که بیانگر نوع وصف جواهری در باب زن است.

لأکذبتکِ إننی بشرٌ جَمُّ المساوی آثمٌ أشرُّ

(جواهری، بی تا: ۲/۲۵۹)

قصیده حبیبیتی که برای همسر خود آموخته در دوران کهولت سرود. شعری دلنشین

است هر چند از لحاظ جسمی قوای او تحلیل رفته اما این شعر نشان می دهد قوای روحی و عاطفی او جوانی خود را حفظ کرده است.

حبیبتی منذُ كان الحبُّ في سحرٍ حُلِّوا النساءِ حتَّى عَقَّهُ الشَّفَقُ
(جواهری، بی تا، ۸۲۱/۶)

۶) شعر دینی: اشعار جواهری سبب شد برخی او را یک فرد لا مذهب قلمداد کنند. وی در قصیده جربینی ابیاتی دارد که دیگران به خاطر آنها به او نسبت الحاد داده اند و حتی در دیداری ملک فیصل به او می گوید: «أشدُّ ما فيها - القصيدة - أتک ضدَّهم في الدين» و منظور ملک فیصل این بیت بود:

أنا ضد الجمهور في العيش والتفكير طراً وضده في الدين^۱
(عطیه، ۱۹۹۸: ۶۰)

اما در سال ۱۹۴۴ م به طور واضح از اسلام و اصول اسلامی دفاع می کند و به مذهب تشیع افتخار می کند. در قسمتی از قصیده ابوالعلاء معری در مباحثات به اسلام خویش می سراید:

أمنتُ بالله والنور الذي رسمت به الشرائع غراً منهجاً لِحبا
وَصُنْتُ كُلَّ دَعَاةِ الْحَقِّ عَنْ زَيْغِ وَالْمُصْلِحِينَ الْهَدَاةَ الْعَجْمَ وَالْعَرَبَا^۲
(جواهری، بی تا: ۳۶۱/۳)

جواهری هر چند خود به علما که حافظان اصلی شریعت هستند، حمله می کند و نسبت های ناروایی به آنها می دهد اما نسبت به اهل بیت عليهم السلام تعصب دارد و با جدیت به مقابله با مخالفان دین می پردازد. در اینجا می توان به اتفاق که در سال ۱۹۲۷ م روی داد، اشاره کرد. انیس النصولی استاد سوری بود که در عراق تدریس می کرد. وی کتابی به نام *الدولة الاموية في الشام* نوشت. این کتاب خشم محافل شیعه را برانگیخت و در پی این جریان وزیر معارف عراق جناب عبدالمهدی المنتفکی نصولی را از تدریس برکنار کرد.

۱. من مخالف مردم به طور کلی در زندگی و تفکر هستم و ضد مردم در دین هستم.

۲. به خداوند و نوری که ادیان روشنی بخش با آن راه آشکار و روشن به تصویر می کشند ایمان آوردم و همه داعیان به حق و مصلحان هدایت گراز عجم و عرب را از گمراهی مصون داشتم.

جواهری بعد از این عمل وزیر، شعری با عنوان *تحیة الوزير سرود* که در آن جناب وزیر و عمل او را می ستاید و از نصولی و دوستانش انتقاد می کند و به نکوهش آنها می پردازد (جبران، ۲۰۰۳: ۳۳-۳۴). جواهری دو قصیده در باب اباعبدالله سروده است؛ یکی به نام *آمنت بالحسین* است که موضوع اصلی بحث ما را تشکیل می دهد و دیگری قصیده *عاشورا* که مطلع آن چنین است:

هی النفس تأبی أن تذلل وتُقَهَّرا تری الموت من صبر علی الصِّیمِ أیسرا
مشی ابن علی مشیة اللیث مُخدرا تحدّته فی الغاب الذئاب فأصحرا^۱
(جواهری، ۱۹۸۲: ۲/۲۵۴)

جواهری قصیده ای در باب امیرمؤمنان علی علیه السلام در روز عید سعید غدیر در ایران سروده است که آن را تقدیم به رهبر انقلاب می کند:

أبا الحسین تحیات معطرة فی یوم عید غدیر رحمت ترعاه^۲
(آذرشب، ۱۳۸۸: ۲۰۷)

باید اشاره کرد که هرچند دین در دیدگاه جواهری جایگاه مقدّسی دارد ولی کلام او قسمت اندکی از دین وی را به خود اختصاص داده است؛ چراکه او بیشتر درگیر مجادلات سیاسی بوده است.

قصیده عینیّه جواهری

الف) معرفی

آمنت بالحسین از زیباترین قصاید در رثای اباعبدالله علیه السلام است که در بزرگداشت قیام و شهادت سیدالشهداء در سال ۱۹۴۷ م، در ۶۴ بیت و با قافیه عین سروده و به عینیّه مشهور شد. ۵ بیت از این قصیده را با آب طلا بر روی یکی از درب های حرم امام علیه السلام نگاشته اند. این قصیده فقط به برانگیختن عواطف و محزون ساختن مخاطب

۱. او کسی ست که ابا دارد از اینکه ذلیل و مقهور شود و مرگ را بر صبر بر عار آسان ترمی بیند. پسر علی همچون شیریشه ای راه می پیماید و گرگ های جنگل او را احاطه کرده اند و او را صحرا در پیش گرفته است.
۲. ای ابا الحسین سلام ها و درودهای معطری که بوی آن همه جا را فرا گرفته است در روز عید غدیر بر تو باد.

نمی‌پردازد. شاعر در پی واقعه‌نگاری عاشورا و بیان نحوه شهادت سیدالشهداء علیه السلام نیست. جواهری بیش از اینکه به بیان مصائب امام حسین علیه السلام پردازد نگاهی تأمل‌گرا و بینشی به قیام عاشورا دارد که این نوع نگاه و تفاوت آن با سایر مرثی‌های حسینی به وضوح قابل ملاحظه است؛ هر چند که قصیده از باب تأثیر عاطفی هم در اوج است. شالوده این شعر با قصاید سیاسی و ملی و قومی قبل و بعد از آن تفاوتی ندارد. این قصیده اساس فرهنگ ملی و رسمی است که در منابر و مجالس تلاوت می‌شود (أعرجی، ۲۰۰۲: ۲۲۱).

قصیده مذکور را به سه بخش می‌توان تقسیم کرد:

بخش نخست؛ بیان‌کننده عشق و ارادت شاعر به امام حسین علیه السلام که ۵ بیت اول قصیده به این غرض شاعر اختصاص یافته است:

فِدَاءٌ لِمَثْوَاكَ مِنْ مَضْجَعٍ تَنْوَرُ بِالْأَبْلَاحِ الْأَرْوَاحِ^۱

بخش دوم به بیان اثربخشی امام علیه السلام در جامعه بشری و بزرگداشت مقام و منزلت آن امام همام پرداخته است. در اینجا شاعر بیشترین توجه خود را معطوف به قسمت احیاء و دعوت به آزادی قیام سیدالشهداء کرده است.

فِي أَيُّهَا الْوُثْرُ فِي الْخَالِدِ مَنْ فِدَاءٌ، إِلَى الْآنَ لَمْ يُشْفَعْ^۲

در بخش دوم بعد از اشاره به عظمت حضرت، شاعر به طور خیلی مختصر به مرثیه‌سرایی برای سیدالشهداء می‌پردازد. او به گونه خاک آلود و زخمی امام علیه السلام اشاره می‌کند و ستم‌ناپذیری را ویژگی این صورت می‌داند:

شَمَمْتُ نَرَاكَ فَهَبَّ التَّسِيمُ نَسِيمُ الْكَرَامَةِ مِنْ بَلْقَعِ
وَعَفَّرْتُ خَدِّي بِحَيْثُ اسْتَرَاحَ خَدُّ تَقَرَّرَى وَلَمْ يَضْرَعْ
وَحَيْثُ سَنَابِكُ خَيْلِ الطُّغَاةِ جَالَتْ عَلَيْهِ وَلَمْ يَحْشَعْ^۳

۱. فدای جایگاه تو که همه جا را به روشن‌ترین شکل نور بخشیدی.

۲. ای یکتایی که در میان ماندگاران بی نظیر هستی و تاکنون از تنهایی خارج نشده.

۳. مزار تو را بوییدم نسیم به وزیدن درآمد این بوی کرامت از سزمین بی کرامت برمی‌خیزد. گونه را غرق در خاکی می‌سازم که چهره سازش‌ناپذیر امام علیه السلام بر آن افتاده است و سم ستوران بر آن فرود می‌آید. ولی هرگز تن به خواری نداد.

بعد از اینکه شاعر با مرثیه اباعبدالله الحسین علیه السلام پیوندی عاطفی میان مردم و حضرتش برقرار کرد به غفلت و ناآگاهی مردمان آن زمانه اشاره می‌کند. او در اینجا خارج از بحث روشن‌گرانه می‌خواهد به سوگواره پردازد. وقتی روضه بدن مرضوض حضرت زیر سم اسبان را به تصویر می‌کشد، می‌گوید هر چند این بدن با سم اسب له شد ولی تن به ذلت نداد. روح بشر چقدر شکست ناپذیر است که بدنش قطعه قطعه می‌شود، جوانانش جلوی چشمش تکه تکه می‌شوند، به منتهی درجه تشنگی می‌رسد که حتی به آسمان نگاه می‌کند، به نظرش تیره و تار است. خاندانش اسیر می‌شوند، هر چه دارد از دست داده است ولی یک چیز برای او باقی مانده و آن روحش است. هرگز روحش شکست نمی‌خورد.

كَأَنَّ يَدًا مِنْ وَرَاءِ الضَّرِيحِ حمراء "مَبْتُورَةَ الإِضْبَعِ"
تَمُدُّ إِلَى عَالَمٍ بِالخُنُوعِ وَالضَّيْمِ ذِي شَرَقٍ مُتْرَعٍ^۱

مایه‌های عاطفی و مرثیه‌ای عینی جواهری در اوج است. هر چند یک یا دو کلمه می‌گوید ولی دنیایی از حرف در ورای خود دارد: «مَبْتُورَةَ الإِضْبَعِ». سپس شاعر به هدف قیام سیدالشهداء با نگاه روز می‌پردازد:

لِيُبَدِّلَ مِنْهُ جَدِيْبَ الضَّمِيرِ بِأَخْرَمُوعَشْوَشِبِ مُتْرَعِ
وَتُدْفَعِ هَذِي النُّفُوسَ الصَّغَارَ خَوْفًا إِلَى حَرَمٍ أَمْنَعِ^۲

در همین مقطع شاعر به بیان تفاوت قیام حسینی با سایر قیام‌ها می‌پردازد و آن را برتر از سایرین می‌داند. جواهری در اینجا به نقد قیام‌های دیگر می‌پردازد. وی در صدد اشاره به نقاط مهم و برجسته این نهضت است:

تَأْتُمْ حَقْدًا عَلَى الصَّاعِقَاتِ لَمْ تُنْءِ صَيْرًا وَلَمْ تَنْفَعِ
وَلَمْ تَبْدُرِ الْحَبَّ إِثْرَ الْهَشِيمِ وَقَدْ حَرَقَتْهُ وَلَمْ تَزْرِعِ

۱. گویا دستی از داخل ضریح سرخ در حالی که انگشتش بریده است به سوی این عالم پراز خواری ظلم اشاره می‌کند.

۲. برای اینکه این دنیای خشک ضمیر را به دنیای سرسبز و پر گیاه (آباد) تبدیل کند و این آدم‌های کوچک را که از ترس خوار شدند را به یک حرم امن ببرد.

ولم تُخَلِّ أبراها في السماء ولم تأت أرضاً ولم تُدْفِع
 بعد از بیان ادعاهای خویش در باب علوم مقام و برتری قیام حسینی به مدح حضرت و
 بیان ملاکی برای اثبات ادعاهای خویش می پردازد. شاعر در این ابیات دو ویژگی نسبی
 «ابن البتول^۱» و «ابن البطین^۲» را برای ستودن سیدالشهداء به کار می گیرد. در شعر
 نشانه هایی که چرا این دو صفت را برای حضرت انتخاب کرده نیست.

فيا بن البتول وحسبي بها صماناً على كل ما ادعي
 ويا بن التي لم يضع مثلها كمثلك حملاً ولم ترضع
 ويا بن البطين بلا بطنه ويا بن الفتى الحاسر الأئمة^۳

در بخش سوم شاعر به تمام آنچه گفته، شک می کند و احتمالات مختلفی را به بحث
 می کشاند، و به دنبال آن است که حجاب از پرده حقیقت کنار بزند و به یقین برسد، که
 محور اصلی این پژوهش بررسی همین قسم است:

تمثلت يومك في خاطري ورددت صوتك في مسمعي
 ومحصت أمرك لم أرتب ببتقل الرواة ولم أخدع
 قصیده در بحر متقارب^۴ سروده شده است. این وزن مناسب شعرها و تصویرهای
 حماسی است. گویا جواهری با انتخاب این وزن نگاهی سیاسی به قیام حسین بن
 علی علیه السلام دارد. «نگاه سیاسی در مقابل نگاه عاطفی است. در نگاه سیاسی ما با حماسه

۱. ابن منظور (ذیل ماده بتل) گوید: از احمد بن یحیی سوال شد که به چه مناسبت به حضرت فاطمه علیها السلام دختر
 رسول خدا صلی الله علیه و آله بتول گفته شده است؟ پاسخ داد: از جهت عفاف، فضیلت، دین، شخصیت و حسب از
 زنان زمان خود و زنان تمامی امت ممتاز و جدا است، و گفته شده به خاطر بریدن و برکناری آن حضرت از
 دنیا به سوی خداوند متعال.

۲. در مناقب ابن مغزلی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت فرمود: ای علی! خداوند تورا و خاندان و
 شیعیان و دوستان شیعیان تورا آمرزیده است، پس مژده باد تورا که توانع بطین هستی، از شرک بریده ای
 و از علم سرشاری. (نک. مناقب علی بن ابی طالب، ۲۶۲).

۳. ای فرزند بتول بس مرا اینکه فرزند زهرا اطهر علیها السلام هستی و این گواه من بر آنچه ادعا کردم است. ای فرزندی
 که مانند او زاییده نشده است و مانند او شیر نخورده است. ای فرزند مرد بطنی که شکم باره نیست (لقب
 امیرالمؤمنین علیه السلام) ای فرزند مرد جوانمرد بی زره کم مو.

۴. فعولن فعولن فعولن فعولن.

حسین علیه السلام مواجه هستیم. در گذشته با نگاه عاطفی به عاشورا نگریسته می‌شد، عنصر تراژدی آن برجسته می‌گردید و امام حسین علیه السلام در مصیبت خلاصه می‌شد. شاهد این که واژه‌هایی که در عاشورا بسامد و تواتر داشت و همواره بر سر زبان‌ها بود، تراژدیک بود» (اسفندیاری، ۱۳۸۴: ۲۰). اگر با نگاه سیاسی به سبط پیامبر صلی الله علیه و آله نگریسته شود پی‌رنگ آن قیام عنصر حماسه می‌شود و حسین مصیبت و غم و اندوه به حسین آزادی و شهادت مبدل می‌شود. این حسین می‌تواند روح تشنه جامعه را سیراب کند، لذا در این قصیده شاهدیم جواهری به مرثیه نزدیک نمی‌شود بلکه به معرفی حسین حماسه می‌پردازد، حتی قافیه‌ای را که انتخاب کرده صلابت و استواری القا می‌کند. صلابت و استواری در حرف عین نهفته است، انتخاب حرف «عین» به عنوان قافیه علاوه بر موارد فوق اشاره به عمق حزن است (الأنطاکی، ۱۹۷۲: ۱/۱۹).

جواهری در این قصیده ۶۷ بار فعل ماضی و ۲۵ مرتبه فعل مضارع را به کار برده است. اودرجایی که مربوط به قسمت تراژدیک عاشورا است از افعال ماضی استفاده می‌کند. وی برخلاف بسیاری دیگر از مرثیه‌سرایان عاشورایی، در گذشته نمی‌ماند و با استفاده از افعال مضارع به جاودانگی و زنده بودن حرکت حضرت اشاره می‌کند، گویی اینکه جواهری از حسین عاشورا حرکت می‌کند تا حسینیان امروز را هم بشناسد، از یزید بن معاویه آغاز و به یزید امروز می‌رسد، و در پی این است که امروز باید حسین علیه السلام و یزید را شناخت.

و یا واصلًا من نشید الخلود خَتَامَ الْقَصِيدَةِ بِالْمَظْلَعِ
يَسِيرُ الْوَرَى بِرَكَابِ الزَّمَانِ مِنْ مُسْتَقِيمٍ وَمَنْ أَظْلَعِ
وَأَنْتَ تَسِيرُ رُكْبَ الْخُلُودِ مَا تَسْتَجِدُّ لَهُ يُتْبَعُ

هنگامی که شاعر از افعال ماضی استفاده کرده به عاشورا و تاریخ آن روزگار اشاره می‌کند، اما وقتی افعال مضارع به کار می‌برد سخن از گذشته نیست، بلکه سخن از

۱. (سرود جاودانگی حسین علیه السلام در حرکت مداوم او در مردم است) ای کسی که مردم را بر مرکب زمان نشانده‌ای و آنان را به سمت جاودانگی سوق می‌دهی و دست همه را می‌گیری و هر آنچه از راه می‌رسد نیز تابع این اصالت است و به دنبال آن روان است.

بشریت در طول تاریخ است و اشاره به نسخه نجات بخش حسینی برای همه جوامع و انسان‌ها دارد.

ب) شک تا یقین

شاعر در قسمت سوم، ابتدا شک خود را نسبت به نهضت حسینی و عظمت آن مطرح می‌کند. از آن جا که اسم قصیده *آمنت بالحسین* است به ذهن چنین متبادر می‌شود که او ابتدا شک داشته سپس به یقین می‌رسد اما در واقع جواهری از یقین آغاز می‌کند و بعد از آن در یقین خود شک می‌کند، بعد از آن شک به واسطه نور امام حسین علیه السلام به حقیقت او ایمان می‌آورد. با وجود آنکه قیام امام حسین علیه السلام، با هدف امر به معروف و نهی از منکر و پیاده‌سازی اسلام حقیقی بود (نک. ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴ / ۸۹). لیکن انگیزه‌های مختلفی موجب شد که تحریفاتی در بیان شکل و محتوای آن یا تحلیل اهداف صورت گیرد. در مقابل برخی سعی کردند تا با این تحریفات مبارزه نموده و به دنبال آگاه‌سازی مردم نسبت به آنها برآیند. شاعر این قصیده از جمله این افراد است و به این می‌اندیشد شاید علل و عواملی باعث شده حقیقت سرخ عاشورا دست خوش تغییر و تبدیل شده باشد. او عوامل برانگیختن شک در خود را مطرح می‌کند و به انتقاد از آن عوامل می‌پردازد.

وَمَحْضُتُ أَمْرِكَ لَمْ أَزْهَبْ بِنَقْلِ "الرَّوَاةِ" وَلَمْ أُخْذَعْ^۱

جواهری در این قسمت سه احتمال برای شک خود در حقیقت سرخ عاشورا مطرح می‌کند: الف) ابتدا مسأله آمد و شد ایام و نحوه معرفی مرثیه‌سرایان از حضرت را عامل تغییر حقیقت مطرح می‌کند؛ ب) محتمل است که سیاست مداران و کسانی که به حسین علیه السلام ظلم کردند او را این گونه مطرح کرده‌اند تا از آن بهره ببرند؛ ج) شاید به این خاطر است که انسان اندوهگین شیفته هر انسان همانند خود است. در واقع این مسائلی که جواهری مطرح می‌کند شک در حقیقت عاشورا و جلال امام حسین علیه السلام نیست بلکه انتقاد تلخی به عزاداران، سیاستمداران و افراد غم دیده است که برای رسیدن به هدف

۱. محض در تاریخ تو شدم و توجهی به نقل راویان نکردم و فریب نخوردم.

خود حسین آزادگی که ملقب به «سید الاباء» است را حسین غم‌ها و مصائب معرفی کردند. جواهری در پی آن است که حقیقت و حماسه حسین علیه السلام را به مردم نشان دهد. در ادامه به نمونه‌هایی از انحرافات که جواهری و دیگر دردمندان جامعه اسلامی را رنج می‌دهد، اشاره می‌شود.

«راست این که جامعه اسلامی از عاشورا آن چنان که باید، بهره نبرد و آن را الگو ساخت و به این اهرم برای مبارزه با حکومت‌های ستمگر دست نینداخت و از این انرژی برای ستم سوزی استفاده نکرد و آن را بیشتر دست مایه عزا ساخت» (اسفندیاری، ۱۳۸۴: ۲۷). حال آنکه اقتدا به کربلا مالا مال و سرشار از شخصیت‌های الگو برای تمام افراد جامعه است. ولی افسوس که عاشورای آزادگی و حماسه درگذر تاریخ به عاشورای مرثیه مبدل گشت و از آن همه حماسه، دسته‌های عزاداری و مجالس روضه‌خوانی و خیل مداحان نصیب شد. گویا اینکه سیدالاباء فقط به هدف عزاداری خویش قیام کرده بود و خود را به کشتن داد تا امتی را بگریاند و عزادار سازد. بدتر اینکه همان عزاداری هم به خرافه مبدل گشت. و بدعت‌هایی به آن وارد شد که هیچ شباهتی به عاشورا نداشت. حسین یک شخصیت حماسی است اما نه آن طور که جلال الدین خوارزمشاه یک شخصیت حماسی است و نه آن طور که رستم افسانه‌ای یک شخصیت حماسی است. حسین یک شخصیت حماسی است اما حماسه انسانیت، حماسه بشریت، نه حماسه قومیت» (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۸) و جواهری هم به این اعتراض دارد.

وَقُلْتُ: لَعَلَّ دَوِيَّ السَّنِينِ بِأَصْدَاءِ حَادِثِكَ الْمُفْجِعِ
 وَمَا رَتَّلَ الْمُخْلِصُونَ الدُّعَاءَ مِنْ "مُزْسَلِينَ" وَمِنْ "سُجَّعِ"
 وَمِنْ "نَاثِرَاتٍ" عَلَيْكَ الْمَسَاءَ وَالصُّبْحِ بِالشَّعْرِ وَالْأَذْمَعِ

به احتمال دیگر؛ عاشورا در تاریخ چنان مسخ شد که از هدف اصلی آن که مبارزه با ظلم، ظالم، مستکبر و زورگوبود، دور شد. تردیدی نیست که انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی برای تحریف این واقعه از همان آغاز وجود داشته که از مهمترین آنها حاکمیت استبدادی مخوف حزب اموی بر سرزمین‌های اسلامی آن هم به مدتی نسبتاً طولانی بوده است. علاوه بر این، سایر حکومت‌های مستبد و مفسد که منش و روش

امویان و فرزندان ابوسفیان را پیشه خود ساخته بودند و فرهنگ جهادی و شهید پرور حسین بن علی علیه السلام را در تضاد با منافع خویش می دیدند، انگیزه ای نیرومند برای مسخ و تحریف تاریخ و فرهنگ عاشورا داشته اند. در نتیجه این تلاش ها گاهی عاشورا آنقدر از هدف خود فاصله گرفت که هیچ خطری برای جباران و خونخواران زمان نبود بلکه این طاغوت ها خود متولی برگزاری مراسم سیدالشهداء شدند. «فی المثل دیکتاتوری چون ناصرالدین شاه، هیچ تعارضی بین شیوه های ظالمانه حکومتش و تأمین بهترین و پیشرفته ترین امکانات برای برگزاری تعزیه نمی دید» (عنایت، ۱۳۷۲: ۳۱۳). در حالی که «یک عاشورا، اگر آن طور که می باید وائمه طاهرین نظر داشته اند برگزار گردد بس است تا سرنوشت ملت هایی را عوض کند» (حکیمی، ۱۳۷۸: ۷۲). صدق این گفته در عاشورای ۱۳۹۹ ق/ آذرماه ۱۳۵۷ ش نمایان شد. مردم با نام و یاد سیدالشهداء به خیابان ها ریختند و طومار رژیم ددمنش پهلوی را پیچیدند. در حقیقت پهلوی دوم در این روز سقوط کرد، حال آن که شاه عباس مجالس عزا را مفصل برگزار می کرد.

لعلَّ السیاسةَ فیما جَنَتْ علی لاصِتی بِکِ أَوْ مُدَّعی
وَتَشْرِیدَهَا کُلَّ مَنْ یَدلی بِحَبْلِ لِأَهْلِیْکَ أَوْ مَقْطَعِ

شاعر، بعد از اشاره به موارد فوق، سومین بحث خود در باب امام حسین علیه السلام را مطرح می کند. اینکه انسان اندوهگین علاقه دارد از غم و مصیبت و اندوه دیگران بشنود و با گریه بر او در واقع خود را از غم ها نجات دهد؛ لذا عاشورا را که سرشار از صحنه های تراژدیک است دستمایه آرامش خود قرار داده اند و با اشک بر آن در واقع خود را تسکین می دهند. این احتمال به طور موجبه جزئیه ممکن است درست باشد ولی به طور کلی صحت ندارد و عاشورا با همه وسعتش در این خلاصه نمی شود. شاعر هم در عینیه این موضوع را مطرح می کند.

لعلَّ لِذاکَ وَ "کَوْنِ" الشَّجِیِّ وَ لَوْ عَا بِکُلِّ شَجِّ مَوْلِعِ

۱. در پشت مراسم عزاداری های ظاهری و تهی از معنی دست های سیاستمداران زیرکی است که از عشق مردم سوء استفاده کرده و سعی در رنگ آمیزی عاشورا به میل خویش می نمایند.

یَدَافِي اصْطَبَاغِ حَدِيثِ الْحُسَيْنِ بَلَوْنِ أُرِيدَ لَهُ مُتَمِّعٌ^۱

در اینجا شاعر دو خطر داخلی و خارجی برای قیام سیدالشهداء مطرح می‌کند. او خطر داخلی در قبال حرکت عظیم عاشورا را عدم درک هدف اصلی قیام حضرت و تحریف آن می‌داند و خطر خارجی را نقش سیاستمداران و دستگاه‌های فاسد دنیا طلبان در انحراف مردم از حسین اصیل می‌داند. زمانی که این تحریف‌ها صورت گرفت دیگر کسی نمی‌تواند در اینجا حقیقت را تشخیص دهد و با الگوگیری از این قیام عظیم به سمت مبارزه با دنیا طلبان و یزیدان زمان برود. «انسان وقتی که در تاریخ نگاه می‌کند، می‌بیند که بر سر این حادثه چه‌ها آورده‌اند. به خدا قسم حرف حاجی (نوری) حرف راستی است. می‌گوید امروز اگر کسی بخواهد بر امام حسین علیه السلام بگرید برای مصیبت‌هایش باید بگرید، برای تحریف‌ها و مسخ‌ها باید بگرید» (مطهری، ۱۳۹۱: ۸۷/۱). شاعر بعد از بیان موضوعات فوق و به نوعی انتقاد از نحوه برخورد با قیام و حرکت سیدالشهداء به معرفی حضرت می‌پردازد. جواهری می‌گوید: این افکار مرا به خود مشغول کرد تا من در پی حقیقت و جستجوی آن شدم. در چنین حالتی حقیقت حسین بر من متجلی شد، او را در تصویری از عظمت مشاهده کردم صورتی کم نظیر و زیبا. حسین علیه السلام قهرمانی است که همه چیز خود را فدای دین اسلام کرده است و در این راه همه چیز خود حتی وجود نازنینش را فدا کرد.

وَلَمَّا أَزْحَتْ طَلَاءُ الْقُرُونِ وَسْتَرَ الْخِدَاعُ عَنِ الْمَخْدَعِ
أُرِيدُ "الْحَقِيقَةَ" فِي ذَاتِهَا بَغَيْرِ الطَّبِيعَةِ لَمْ تُظْبَعِ
وَجَدْتُكَ فِي صُورَةٍ لَمْ أُرْغُ بِأَعْظَمَ مِنْهَا وَلَا أَرْوَعِ
وَمَاذَا! أَلْأَرْوَعُ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَحْمُكَ وَقَفًّا عَلَى الْمِبْضَعِ^۲

۱. چیره‌دستان زیرکی که از اندوه دردناک عشاق برای مقاصد خود بهره‌جسته‌اند و سوگواری‌های تصنعی و آمیخته با سجع و پریشان نمودن مو... غباری را بر حقیقت بزرگ عاشورا پوشانده است.
۲. من زنگار سالیان متمادی و حجاب پرده‌های نیرنگ را از چهره عاشورا به سویی می‌زنم و به دنبال حقیقت حقیقی حسین علیه السلام که از همه تصنعات به دور است، می‌گردم و او را چنانکه هست می‌یابم، شخصیتی که هرگز کسی را به هیبت و جذابیت او، ندیده‌ام. آیا چیزی از این عظیم تراست است که گوشت بدن تو به روی شمشیرها تکه تکه شد.

جواهری بعد از اینکه به عظمت سیدالشهداء اشاره می‌کند، می‌گوید: ولی هنوز در سینه من ابری از شک و نگرانی واضطراب بود تا اینکه باب رحمت خدا از جانب اباعبدالله علیه السلام به سوی من بازو شک من برطرف شد. در واقع هرکس در بهره‌مندی از فیض نیازمند تمسک عینی با ذات مقدسه حضرتش است تا به سبب مصاحبت و دستگیری و هدایت او عروج روحانی داشته باشد (انصاریان، ۱۳۹۳: ۱۷۴) و چه نیکوگفته است شاعر فارسی سرا:

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین

یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

گر نبودی باب توبه تا قیامت بسته بود

باب رحمت را به سوی ما تو وا کردی حسین

شاعر سبب اصلی ارتفاع شک خود را رحمت امام حسین علیه السلام می‌داند و بعد از آن به

قسمت پایانی منتقل می‌شود:

وَقَدَّسْتُ ذِكْرَكَ لَمْ أَنْتَجِلْ نِيَابَ الثَّقَاةِ وَلَمْ أَدْعِ
تَقَحَّمتْ صَدْرِي وَرَيْبُ الشُّكُوكِ يَضْحَجُ بِجُدْرَانِهِ الْأَزْبَعِ
وَرَأَى سَحَابَ صَفِيئِ الْحِجَابِ عَلَيَّ مِنَ الْقَلْقِ الْمُفْزَعِ
وَهَبَّتْ رِيَاخُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَالطَّيِّبِينَ " وَلَمْ يُفْشَعِ
إِذَا مَا تَرَحُّجَ عَنْ مَوْضِعٍ تَأْتِي وَعَادَ إِلَى مَوْضِعٍ^۱

زبان حال جواهری در این ابیات این است: زمانی که حسین علیه السلام مرا از حالت گمراهی خارج کرد و انحرافم به وسیله ایشان درست شد در واقع من به واسطه حسین علیه السلام به حقیقت او ایمان آوردم، ایمانی از روی عقل که هیچ شکی در آن راه نمی‌یابد. جواهری دلیل هدایت خود را نور ساطع سیدالشهداء می‌داند. در واقع این اشعار ثابت می‌کند هر

۱. ذکر و یاد تو را مقدس شمردم.... در حالی که شک، دیوانه وار خود را به چهار دیواری سینه‌ام می‌کوبید، یاد حسین علیه السلام دلم را مالا مال می‌سازد، این یاد پاک، ابر حجاب‌گونه‌ای را که وحشت و نگرانی بر او پوشانده به یک سو می‌زند، اما هر بار از جهتی کنار می‌رود و جهتی دیگر را می‌پوشاند، نوگرایی و تجدید روزگار بر پرده‌های تردیدم می‌افزاید و نمی‌گذارد نسیم‌های پاکی که از انفاس قدسی برمی‌خیزد، این غبار را بزدايد.

کسی به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کند به اندازه فهم، درک و دغدغه‌اش از حقیقت آنان بهره‌مند می‌شود. جواهری با استفاده از این حقیقت به مغز دین معتقد و پایبند بود و بی‌شک دلیل قوت باورش را باید در الطاف سیدالشهداء جستجو کرد:

فَأَسْلَمَ طَوْعًا إِلَيْكَ الْقِيَادَ وَأَعْظَاكَ إِذْ عَانَتَ الْمُهْطِعَ
فَنَوَّرْتَ مَا أَظْلَمَ مِنْ فِكْرَتِي وَقَوَّمْتَ مَا اعْوَجَّ مِنْ أَصْلُعِي
وَأَمْنَتْ إِيْمَانًا مَنْ لَا يَرَى سِوَى الْعَقْلِ فِي الشَّكِّ مِنْ مَرْجِعِ
بِأَنَّ (الإِبَاءَ) وَوَحْيَ السَّمَاءِ وَفَيْضَ التُّبُوَّةِ، مِنْ مَنْبَعِ
تَجَمَّعُ فِي (جَوْهَرٍ) خَالِصِ تَنْزَهُ عَنْ (عَرَضِ) الْمَطْمَعِ^۱

نتیجه

جواهری نسبت به مسائل اجتماعی شک و بسیاری از امور عادی و طبیعی وارد می‌کند. وی در برخی موارد نسبت به امور دینی تشکیک می‌کند و این شک را حتی به نهضت ابا عبد الله علیه السلام هم تسری می‌دهد. ولی نهایتاً در برابر عظمت حسینی تسلیم و سخن از یقین به حسین علیه السلام می‌زند. این سخن نشانگر شکوه قیام عاشورا است و جواهری با ادراک این حقیقت در پی بیدارگری و دعوت مردم به تاسی از منش حسینی است. او شعر انتقادی خود را در زمانی سرود که عمده توجه به جنبه درام حسینی بود و نشانی از حماسه عاشورا در جلسات و اندیشه مردم نبود. وی در پی متوجه ساختن مردم به آزادگی حسینی بود. جواهری با اقتدا به سیدالشهداء به فکر اصلاح‌گری در دین است و دین‌فروشان ریاکاری که با لباس دین در فکر چپاول مردم و بهره خود هستند را به باد سرزنش می‌گیرد و از دیگر سودینداران خرافه‌پرست را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او در اشعار خود در پی قشری‌زدایی از سیدالشهداء است و می‌خواهد مردم به لب و مغز حرکت ابا عبد الله علیه السلام توجه کنند. جواهری در واقع می‌خواهد بگوید امام حسین علیه السلام با هدفش باید زنده بماند

۱. تسلیم فرماندهی توشند و اقرار و اعتراف خود را سریع به توتقدیم کرد/ تاریکی‌های فکرم روشن شد و اعوجاج اندیشه‌ام برطرف شد/ ایمان آوردم ایمان کسی در شک‌ها جز عقل راهنما نمی‌بیند/ ایمان به ظلم ستیزی، وحی الهی، فیض نبوت از منبع آن در یک جوهر خالص جمع شده است و از طمع حریصان دور مانده است.

زیرا فکرو راه او، کلام و مرام او می تواند نه تنها مردم مسلمان، بلکه تمام مستضعفان جهان را از چنگال جهان خواران نجات دهد.

منابع

- ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹ ش)، مناقب آل ابی طالب،
- ابوحاقه، احمد (۱۹۷۹ م)، الالتزام فی الشعر العربی، بیروت، دار العلم للملایین.
- اسفندیاری، محمد (۱۳۸۴)، «از عاشورای حسین تا عاشورای شیعه»، فرهنگ اندیشه، سال چهارم، شماره شانزدهم.
- أعرجی، محمد حسین (۲۰۰۲ م)، الجواهری (دراسة وثائق)، بیروت، دار للثقافة والنشر.
- انصاریان، حسین (۱۳۹۳ ش)، اهل بیت عرشیان فرشن شین، قم، دار العرفان.
- بصری، میر (۱۹۹۹ م)، اعلام الادب فی العراق الحدیث، لندن،
- بیضون، حیدر توفیق (۱۹۹۳ م)، محمد مهدی الجواهری شاعر العراق الاکبر، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- پروین گنابادی، بهرام، «محمد مهدی جواهری»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- جابر، سکینه سادات و حسن عبدالهی (۱۳۹۳ ش)، «جواهری و تأثیر پذیری اش از قرآن (بینامتنی قرآنی)»، مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، همایش ملی بینامتنیت (التناس)، جلد ۲، پاییز، قم، ص ۵۲۳-۵۴۴.
- جبرا ابراهیم جبرا (۱۹۸۲)، «التار والجواهر»، دراسات فی الشعر، بیروت.
- جبران، سلیمان (۲۰۰۳ م)، مجمع الاضداد دراسة فی سیرة الجواهری وشعره، بیروت، دارالصادر.
- جحا، میثال خلیل (۱۹۹۹ م)، الشعر العربی الحدیث من احمد شوقی الی محمود درویش، بیروت، دار العودة والثقافة.
- عطیه، جلیل (۱۹۹۸ م)، الجواهری: شاعر من القرن العشرين، بیروت.
- جواهری، محمد مهدی (۱۹۸۲ م)، دیوان، بیروت، دار العودة.

- _____ (۱۹۹۹م)، *مدگرانی*، بیروت.
- _____ (۲۰۰۴م)، *الجواهری... مسیرة قرن*، دمشق، منشورات وزارة الثقافة في الجمهورية العربية السورية.
- جیوسی، سلمی خضرا (۲۰۰۷)، *الاتجاهات في الشعر العربي الحديث*، بیروت، دراسات الوحدة العربية.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۸ش)، *سرود جهشها*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خیاط، جلال و دیگران (۱۳۸۵ش)، *تاریخ ادبیات معاصر عرب*، محود فضیلت، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه رازی.
- دلشاد، جعفر و همکاران (۱۴۳۳ق)، «مظاهر أفكار جمال الدين الأسدآبادي في أشعار محمد مهدي الجواهري»، *آفاق الحضارة الإسلامية*، السنة الرابعة عشره، الخريف والشتاء، ص ۶۷-۸۴.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲ش)، *اندیشه اسلامی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاءالدين خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ش)، *حماسه حسینی*، تهران، صدرا.
- معروف، یحیی (۱۳۸۸ش)، *محمد مهدي جواهري وأغراضه الشعرية*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۱.
- ممتحن، مهدی و همکاران (۱۳۸۹)، «دین در اندیشه جواهری و شهریاری»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال چهارم، شماره ۱۵، ص ۱۴۳-۱۶۴.
- مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۷۶ش)، «جواهری: شاعر ایرانی تبار عرب»، *گلستان*، سال ۳.